آواز ایشان برنداشتن سیم وگستاخ وار با ایشان تکلم ناکردن چهارم وایشان را بنام ناخواندن پنجم وبکنیت نیز خطاب نمودن ششم وسخن بر ایشان قطع ناکردن هفتم وبر گفته ایشان اعتراض ننمودن هشتم وبامر ونهی با ایشان سخن ناگفتن نهم واز سخن سرد وسخت محترز بودن دهم ودر روی ایشان اُف ناکردن اما آنچه تعلق بدل دارد ۱ آنست که بدیشان ببخشاید ۲ ایشان را دوست دارد ۳ وبشادی ایشان شاد شود ۴ وبغم ایشان غمناک گردد ۵ وبدرد ایشان متألم گردد ۶ واز بسیار گفتن ایشان بتنگ نیاید ۷ وبجفای ایشان خشمگین نشود ۸ واز آزار ایشان نترسد ۹ ونیت کند که خلاف قول وفعل ایشان ازو صادر نشود ۱۰ وهرچند پیر وضعیف وفرتوت باشند زندگانی ایشان دراز خواهد اما آنچه تعلق بمال بود ۱ آنست که جامه ایشان به از جامه خود سازد ۲ جهة ایشان طعامی از طعامی خود نیکوتر سازد ۳ ودر وقت طعام خوردن آنچه بهتر باشد پیش ایشان نهد ۴ آنچه آرزوی ایشان باشد تواند سرانجام نماید ۵ آنچه از معیشت ایشان ضروری بود مهیا سازد ۶ وبا ایشان بمال ومتاع مضایقه نکند ۷ ودست تصرف ایشان بمال خود گشاده دارد ۸ واحیانا جهة ایشان تکلف نموده دعوتهای پاکیزه سازد ۹ وخویشان ودوستان ایشان را مهمانی بر قاعده کند ۱۰ وچون بیمار شوند صدقه دهند وبعد از محنت ایشان طلبند وهرگاه ازین حقوق چیزی کم نیکی را فرو گذاشت نماید احسان او درباره ایشان درست نباشد

بیت
اگر پشت پاره از جان اوست : قطره از چشمه حیوان اوست : خدمت او کن که بجایی رسی : برگ دهش آنجا که بنوایی رسی

وَبِذِي الْقُرْبَىٰ ودیگر ایشان را فرموده‌ایم بنواختن نزدیکان وخویشان وپیوستن بر ایشان ای عزیز صله رحم از و حیات در عمری افزاید وروزی را فراخ گرداند ودر احادیث قدسیه آمده که من رحمنم واشتقاق رحم از اسم منست هرکه او را پیوند کند من او را برحمت خود وصل سازم هرکه او را ببرد من او را از رحمت خود منقطع گردانم وحی کرد خدای تعالی بموسی که با اقربای خود نیکویی کن موسی گفت الهی چکنم که موجب رضای تو باشد خطاب آمد که احسان نمایی با غایبان بدعا وبا حاضران اگر فقیرند بصله وعطا واگر توانگرند بزیارت وثنا بیت برخویش گشاده کن در وصلت خویش : تا از همه پیش باشی از همه بیش

وَالْيَتَامَىٰ ودیگر بنواختن یتیمان یتیم از آدمیان آن را گویند که پدر ندارد واسم یتیم تا زمان بلوغ برو اطلاق کنند ونواختن یتیمان وبرداشتن بار انده از دل ایشان سبب نجات وموجب رفع درجاتست در اخبار آمده که عرش عظیم از گریه یتیم در اهتزاز آید بیت چو بینی یتیمی سر افکنده پیش : مده بوسه بر روی فرزند خویش : مبادا که گرید که عرش عظیم : بلرزد همی چون بگرید یتیم وَالْمَسَاكِينِ ونیکویی کنید با بیچارگان ودرویشان که فی الجمله چیزی دارند اما معاش ایشان را کفایت نیست وَقُولُوا ودیگر ایشان را وصیت کردیم که بگویید لِلنَّاسِ مر عامه مردمان را وبقولی خاصه مومنان را در مخاطبه حُسْنًا سخنی که از نیکویی باشد یا نفس حسن بود بر سبیل مبالغه است وبعضی که بفتح حا وسین خوانند معنی آن سخنی نیکو باشد وآن امر معروف ونهی منکرست سلمان فارسی رضی الله عنه افشاء سلامست وگویند قول حسن سخن راست باشد میفرماید که ما گفتیم بنی اسرائیل که سخن راست ودرست بگویید مردمان را یعنی آنچه در کتب شما از وصف حضرت رسالت

نعت

نعت ومنقبت اوست بخلق رسانید ودر زاد المسیر از امام محمد باقر نقل میکند که با مردم چنان سخن بگویید که دوست دارید که با شما گویند ابو العالیه رحمه الله گفت که این خطاب بصورت خاص وبمعنی عامست همه مردم را به نیکو گفتاری میفرماید که قول حسن در قبول دلها سرمایه تمامست ودر وصایای لقمان آمده که ای پسر با مردمان سخن نیکو گویی وتازه رویی وخوشخویی شعار خود ساز تا دوستر باشی از آنکه زر وسیم بایشان میدهد وبدادن آن منت بدیشان می‌نهد بیت سخن خوش بنزد مرد حکیم : بهتر آمد ز بخشش زر وسیم : در اخبار آمده که مال بجهان با همه خلقان وفا نمیکند وبخشنده مال را امکان اگر از بخشش محتاج شود هست اما قول دیگر همه کس را فرا میرسد وگویند سخن خوش هرگز از گفتن تنگ دست نشود

بیت
از خوش سخنی هیچ لبی ریش نشد : با خوش سخنان کسی بد اندیش نشد : گنجست کلام خوش گویند از آن : چندان کرم نمود درویش نشد :

در احقاق آورده که قول حسن دواییست نافع در ازالت امراض حقد وعداوت از قلوب اعدا وتطهیر بواطن ایشان از غل وغش خصوصا سخنی نیکو که در غیبت آن کس گویند بیت لطایف سخن از سینه گرد کین : بزبان لطف زابروی خشم چین ببرد : در مفاتیح الغیب آورده که این کلمه آداب دین ودنیی را شاملست چه سخن با مردمان یا در امور دینی باشد یا در مهمات دنیوی اگر در کار دین است یا دعوت کفار بود با ایمان ودر آن لطف قول واین کلام بکار آید فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا یا ترغیب فساق باشد بطاعت ودر آن نیز سخن ملایم باید ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ودر کارهای دنیی بالضرورت معلومست که در توصل اغراض ومقاصد چرب زبانی وخوش سخنی را فایده بیشتر باشد از درشت گویی ودرشت خویی بیت بشیرین زبانی ولطف وخوشی : توانی که پیلی بمویی کشی

دیگر از وصایا این بود وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ نماز را بپای دارید بهنگام آن وشرایط وحقوق آن بجای آرید چنانچه فرموده‌ام وَآتُوا الزَّكَاةَ وبدهید زکوة را بروجهی که در توریة حکم کرده‌ام پس بطریق التفات از غیبت بخطاب میگوید با آن جهودان که یا آنها که در زمان رسول بودند از یهود که ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ پس روی بگردانیدید وعهد را بوفا نرسانیدید یا پدران شما از وفا برگشتند واز پیمان برتافتند إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی مِنْكُمْ از شما مراد اسلاف ایشانند که بر شریعت توراة استقامت داشتند قبل از نسخ آن یا آن وسط نیم از دوازده سبط که عبادت عجل نکردند وَأَنْتُمْ وحال آنکه مُعْرِضُونَ اعراض کنندگانید بدستور پدران خود که حکم توریة بگذاشتید واز فرمان او که در باب محمد صلوات الله علیه صادر شده بود دیگر نشنیدند تمام مضمون این عهد ومیثاق که مذکور شد در دو کلمه که مظهر اسرار جوامع الکلم صلی الله علیه فرمود که مندرجست التعظیم لامر الله والشفقة علی خلق الله فرمان خدا را تعظیم فرمودن وبر خلق خدای شفقت نمودن حقیقت عبودیتست وصدقست با حق ورفق با خلق ودرین آیه سابقه حث بود بر اخلاق پسندیده ودرین آیه لاحقه منع است از اوصاف نکوهیده وچنانچه در آن باب میثاقی گرفته اند درین معنی نیز پیمانی بسته اند کما قال الله تعالی وَإِذْ أَخَذْنَا واگر نه یاد آرید که گرفتیم مِيثَاقَكُمْ پیمان اسلاف شما را از ایشان عهدی بستیم که لَا تَسْفِكُونَ نریزند دِمَاءَكُمْ خونها اقربا وهم دینان